

مدرسک مدرس

به مناسبت انتخابات مجلس شورای اسلامی

محمدجواد شیخ شعاعی



نام کتاب:

حاضر جوابی های شهید مدرس

نویسنده: صدیقه خوش نژادیان

انتشارات: نشر برگزیده، قم

همان طور که از عنوان کتاب مشخص است، موضوع اصلی کتاب حاضر جوابی های شهید مدرس در برخورد با سخنان و موقعیت های گوناگون است. این حاضر جوابی یکی از خصوصیات مهم ایشان در عرصه سیاست آن زمان بود نویسنده در مقدمه کتاب پس از بیان خلاصه ای از زندگی این عالم بزرگوار، ویژگی های برجسته ایشان را که به موفقیت وی در صحنه سیاست منجر شده ذکر می کند شجاعت، زهد و کیاست و زیرکی وی در روایات ارائه شده به روشنی دیده می شود علاوه بر پنج حکایتی که ذکر شد، داستان ها و خاطرات دیگری نیز از زندگی شهید مدرس در این کتاب نقل شده است که خواندن آن ها را توصیه می کنیم!

از اطرافیان سید حسن مدرس بود. یک روز شاه ایران را با آن کبکبه و دبذبه دید و از ابهتش میهوت ماند. فکری به ذهنش خطور کرد و همان فردایش رسید خدمت سید گفت «آقا، چه قدر عبای شما شبیه شل رضاشاه است.» و مدرس بلافاصله پاسخ داد «ته خیر، شل او شبیه عبای من است!»

«حضرت والا فرمودند به مدرس بگویند این قدر پا روی دم من نگذارد.» یکی از نوچه هایش خدمت مدرس رسید و این پیغام را رساند! مدرس بلافاصله در جواب گفت «به او بگویند لطفاً محدوده دمش را مشخص کند، من هر کجا پا می گذارم دم حضرت والا است!»

انگلیسی ها پیغام دادند «چرا این قدر با رضاشاه مخالفت می کنی؟ اگر شما بپذیرید، ما چتر حمایتی مان را از او برمی داریم و از جناب عالی حمایت می کنیم!» سید با اعتماد به نفسی که از عقیده خالص و دشمنی با استعمارگران نشأت می گرفت گفت «اگر شما از او حمایت نکنید، من از او حمایت خواهیم کرد»

رضاخان میرینج با عجله به سمت ساختمان مجلس می رفت و هیچ کس هم نمی دانست چه خبر است. یکی از نمایندگان از در مجلس بیرون آمد و رضاخان، خشمگین پله های ورودی را دو تا یکی بالا رفت. چشم در چشم مدرس دوخت. ناگهان دست هایش را بالا آورد، عبای سید را گرفت و کشانش کنار دیوار. مدرس انگار نه انگار، خم به ابرو نیاورد. قلدرترین آدم مملکت، همان طور که نماینده مردم را چسبانده بود سینه دیوار و خون جلوی چشمانش را گرفته بود، داد زد «چی از جون من می خواهی سید؟» و مدرس با آرامش جواب داد «می خواهم سر به تنت نباشد»

سید بزرگوار، سه دوره از طرف مردم تهران برای نمایندگی در مجلس شورای اسلامی انتخاب شده بود. در انتخابات ششمین دوره مجلس هم به عنوان نماینده اول تهران وارد مجلس شد، اما در انتخابات دوره هفتم، (در زمان حکومت رضاشاه) اعلام شد که مدرس حتی یک رای هم نداشته است! مدرس در پاسخ گفت «دست کم آن یک رأیی که بنده به خودم دادم چه شد؟»

شادی یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداست؛ موهبتی که گاهی به‌سادگی از کنار آن می‌گذریم و به آن توجهی نداریم، اما درواقع، برای شاد شدن همواره دنبال بهانه‌های گوناگون هستیم.

درباره شادی دو دسته آدم داریم؛ بعضی‌ها برای رسیدن به لحظه‌های شاد، هر کار، هر چیز و هر بهانه‌ای را مجاز می‌دانند، اما غافل‌اند که با این نگاه بی‌مرز، تن به دام‌هایی می‌دهند که روح و جسمشان را می‌گیرد و در نهایت، آن‌ها را به قفس افسردگی می‌اندازد. دسته دیگر اما دنبال شادی‌های هستند که اسم «حلال» را روی خود دارد. برای این آدم‌ها شادی پلی است که آن‌ها را به سوی کمال می‌برد؛ این‌ها هم شادی را می‌شناسند و هم راه‌های درست رسیدن به آن را، بعد هم شادی را فقط برای خودشان نمی‌خواهند که دستانشان همیشه برای توزیع آن، پر سخاوت است.

در چند صفحه پیش‌رو فقط شما را با چند نکته درباره شادی آشنا کرده‌ایم؛ همین.

